

زبان‌شناسی زیست‌محیطی
گفتگویی با پروفسور پیتر مولهاوسلر^۱
(استاد زبان‌شناسی دانشگاه آدلاید، استرالیا)

برگردان: امیر قربان‌پور^۲

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران

معرفی مختصر

پروفسور پیتر مولهاوسلر^۳ استاد بازنشسته زبان‌شناسی دانشگاه آدلاید^۴ استرالیا است. او متولد فرایبورگ آلمان بوده و در آفریقای جنوبی (دانشگاه استلنبوش^۵)، بریتانیا (دانشگاه ری‌دینگ^۶) و استرالیا (دانشگاه ملی استرالیا^۷) تحصیلات خود را انجام داده است. او در دانشگاه فنی برلین^۸ و نیز دانشگاه آکسفورد سابقه تدریس دارد. مولهاوسلر از سال ۱۹۹۲ استاد و عضو مؤسس رشته زبان‌شناسی همگانی در دانشگاه آدلاید استرالیا بوده است. زمینه‌های اصلی پژوهش‌های او عبارتند از: زبان‌های پیچین و کریول، زبان‌های بومی استرالیا، دستور ضمائر، و زبان‌شناسی زیست‌محیطی. مولهاوسلر نویسنده یکی از نخستین کتاب‌ها در زمینه مطالعات زبان‌های کریول (زبان‌شناسی زبان‌های پیچین و کریول^۹)، و همچنین دو کتاب در زمینه مطالعات زبان و محیط زیست دارد؛ کتاب اول گفتمان سبز: مطالعه‌ای بر گفتمان‌های زیست‌محیطی^{۱۰} (۱۹۹۹) - به

^۱ این نوشتار ترجمه مصاحبه‌ای است که در شماره جاری (۲۰۱۸) مجله برزیلی *ECO-REBEL* به چاپ رسیده است. این مصاحبه با هماهنگی با نشریه برزیلی و اجازه پروفسور مولهاوسلر به فارسی برگردانده و بازنشر شده است. نسخه اصلی مقاله به آدرس زیر قابل دسترس است:

[ECO-REBEL, 4\(1\), 151-154, 2018.](https://doi.org/10.1017/S1522267518000011)

^۲ E-mail: amir.ghorbanpour@modares.ac.ir

^۳ Peter Mühlhäusler

^۴ Univeristy of Adelaide

^۵ Stellenbosch Univeristy

^۶ University of Reading

^۷ Australian National University

^۸ Technische Universität Berlin

^۹ Pidgin and Creole Linguistics

^{۱۰} Greenspeak: A Study of Environmental Discourse

همراه رام هری^۱ و ینس بروکمایر^۲ - است، و کتاب دیگر او در این زمینه، زبان محیط زیست و محیط زیست زبان: دوره‌ای در زبان‌شناسی زیست‌محیطی^۳ (۲۰۰۳) است. او به همراه استیفن وورم^۴ و دارل ترايون^۵ اطلس زبان‌های ارتباط بین‌فرهنگی در اقیانوس آرام، آسیا و آمریکا^۶ (۱۹۹۶) را تألیف کرده است. مولهاوسلر در مجموعه بزرگ کتاب راهنمای زبان‌شناسی زیست‌محیطی روتلج^۷ به ویراستاری آلوین فیل^۸ و هرمن پنز^۹ (۲۰۱۷) مشارکت داشته است. با توجه به تحقیقات میدانی خود در جزایر نورفوک^{۱۰}، او همچنین در زمینه علوم قومی، و به طور خاص در بوم‌شناسی قومی زبانی - مطالعه نام‌های گونه‌های گیاهی و جانوری در جوامع سنتی -، پژوهش‌هایی داشته است. آنچه در ادامه می‌آید، گفتگویی کوتاه با پیتر مولهاوسلر در رابطه با زبان‌شناسی زیست‌محیطی است.

پروفسور مولهاوسلر، شما چگونه وارد حوزه زبان‌شناسی زیست‌محیطی شدید؟ آیا این موضوع با مطالعات پیشین شما در زمینه زبان‌های کریول ارتباط دارد؟

• یکی از اولین کارهایی که بر من تأثیر گذاشت مقاله ساپیر^{۱۱} در مورد زبان و محیط زیست، و نیز تجربه من در رابطه با برنامه‌ریزی زبانی برای زبان توک پيسين^{۱۲} در پاپوا گینه نو، بود. توک پيسين به عنوان یکی از زبان‌های ملی آنجا انتخاب شده بود، اما یک عدم تطابق میان قدرت بیانی آن (عمدتاً منابع واژگانی آن) و نیازهای جامعه جدیدی که در حال ظهور بود، وجود داشت. در مقطع زمانی تغییرات اجتماعی و تکنولوژیک سریع، چنین عدم تطابقی

¹ Rom Harré

² Jens Brockmeier

³ Language of Environment - Environment of Language: A Course in Ecolinguistics

⁴ Stephen Wurm

⁵ Darrell Tryon

⁶ Atlas of Languages of Intercultural Communication in the Pacific, Asia, and the Americas

⁷ The Routledge Handbook of Ecolinguistics

⁸ Alwin Fill

⁹ Hermine Penz

¹⁰ Norfolk

¹¹ Sapir

¹² Tok Pisin

را می‌توان انتظار داشت. من متوجه این موضوع شدم که زبان‌های غربی نیز یک عدم تطابق مشابهی را در رابطه با صحبت در مورد مسائل زیست‌محیطی نشان می‌دهند، و سپس به جمع‌آوری مشاهدات خود در اواسط دهه ۱۹۷۰، و انتشار تحقیقاتی در این مورد در اوایل دهه ۱۹۸۰، اقدام کردم. اهمیت ویژه زبان‌های پیچین و کریول در این است که آن‌ها زبان‌هایی جوان و به‌سرعت در حال توسعه هستند که معمولاً جمعیت‌های مهاجر جدید به آن صحبت می‌کنند. مطالعه روند و اصول توسعه چنین زبان‌هایی آسان‌تر از زبان‌های بزرگ قدیمی است. مطالعه من بر روی زبان‌های پیتکرن^۱ و نورفک^۲ فرصت انجام تحقیقات بسیاری در زمینه زبان‌شناسی زیست‌محیطی تجربی را فراهم آورد.

شما چگونه زبان‌شناسی زیست‌محیطی را تعریف می‌کنید؟

- تعاریف دارای ارزش صدق نیستند، بلکه می‌توانند مفید باشند یا نباشند. زبان‌شناسی زیست‌محیطی به مطالعه رابطه/تعامل میان زبان‌ها و روش‌های سخن‌گفتن و جهان طبیعی و اجتماعی‌ای که انسان‌ها در آن ارتباط برقرار می‌کنند، می‌پردازد. گاهی جهان پیرامون بر زبان تأثیر می‌گذارد، و گاهی زبان برداشت‌ها و کنش‌هایی را موجب می‌شود که بر جهان تأثیرگذارند. شرایطی را نیز می‌توان یافت که در آن چنین تأثیر متقابلی وجود ندارد. زبان‌شناسی زیست‌محیطی باید به دنبال یافتن و ثبت این تعاملات باشد.
- من مطمئن نیستم که آیا چنین درکی می‌تواند مشکلات زیست‌محیطی را حل کند و نگران این هستم که بیشتر مطالعات زبان‌شناسی زیست‌محیطی بر مسائل اخلاقی، از نوعی که توسط جناح‌های سیاسی چپ‌گرای سبز دنبال می‌شود، متمرکز شود. به نظر می‌رسد حجم زبان حساس به محیط زیست در پرداختن به زوال زیست‌محیطی تأثیر ناچیزی داشته است و گفتمان سبز اغلب تنها جایگزینی برای اقدام می‌شود (چنانکه در کتابمان [گفتمان سبز] همراه با رام هری و ونس بروکمایر استدلال کرده‌ایم).

آیا فکر می‌کنید زبان‌شناسی زیست‌محیطی می‌تواند به عنوان چارچوبی برای تحقیق در زمینه

¹ Pitkern

² Norfk

زبان‌های کریول مورد استفاده قرار گیرد؟

- پرسش اصلی برای من این است که چگونه زبان‌ها با شرایط زیست‌محیطی جدید انطباق می‌یابند. زبان‌های کریول، همان‌طور که در بالا اشاره شد، به طور خاص برای انجام این گونه مطالعات مفید هستند.

شما در مورد ایده‌ی یک «دیدگاه زیست‌محیطی از جهان» که به تحلیل پدیده‌های زبانی اعمال شود، چه نظری دارید؟

- یک دیدگاه زیست‌محیطی بر پیوند و رابطه‌ی متقابل، و همچنین نقش مهم تنوع، تأکید دارد. زبان‌ها موجودیت‌هایی خودشامل نیستند، و نمی‌توان آن‌ها را بدون در نظر گرفتن ارتباطات گسترده‌تر زیست‌محیطی درک کرد. زبان‌ها موجودیتی احاطه‌شده توسط محیط نیستند بلکه با محیط خود ادغام شده‌اند. یکی از معدود رویکردهای زبان‌شناختی که به این واقعیت اذعان دارد، زبان‌شناسی تلفیقی^۱ است که توسط روی هریس^۲ و همکاران (من یکی از آن‌ها بودم) و دانشجویانش در آکسفورد، شکل گرفت.

آیا شما با این ایده موافقید که زبان‌شناسی زیست‌محیطی باید از دیدگاهی کل‌نگر به ابژه مورد مطالعه خود بنگرد؟

- هم بله و هم خیر! البته یک دیدگاه کل‌نگر مورد نیاز است، اما زبان‌ها ابژه‌هایی نیستند که همین‌طور در جهان خارج وجود داشته باشند. شناسایی یک ابژه مطالعه‌ی زبان‌شناسی زیست‌محیطی شامل تبدیل فعالیت‌ها و فرایندها به یک موجودیت ایستا، به وسیله‌ی یک استعاره‌ی شیء‌انگاری، می‌شود. به لحاظ هستی‌شناختی، پدیده‌های زیست‌محیطی مجموعه‌ای بسیار درهم‌آمیخته هستند (ابژه‌هایی که بدون وجود یا عاملیت انسان وجود دارند، ابژه‌هایی که به صورت گفتمانی ایجاد می‌شوند و، پیچیده‌ترین آن‌ها، ابژه‌هایی که به واسطه‌ی تعامل عوامل طبیعی و تاریخی موجودیت پیدا می‌کنند). داشتن یک رویکرد کل‌نگر البته می‌تواند مطلوب باشد، اما در نبود درک واضحی از اینکه این «کل» در واقع چیست،

¹ Integrational Linguistics

² Roy Harris

بهترین کاری که می‌توانیم انجام دهیم این است که تعداد پارامترهایی را که در نظر می‌گیریم افزایش دهیم؛ پارامترهایی که به طور نامحدودی زیاد هستند، و بسیاری از آن‌ها فراتر از درک ما.

آیا شما پدیده‌های «ساختاری» را از ابژه مورد مطالعه زبان‌شناسی زیست‌محیطی کنار می‌گذارید؟
چرا؟

• خیر، تا زمانی که «ساختار» را با برداشت‌های توصیفی از آن اشتباه نگیریم و آن را با یک نظام بسته برابر ندانیم.

آیا شما فکر می‌کنید زبان‌شناسی زیست‌محیطی باید به مطالعه مسائل زیست‌محیطی، اقلیت‌ها، رشدگرایی و مسائلی از این دست محدود شود؟
• خیر.

آیا فکر نمی‌کنید که این مسائل از همان دیدگاه جامعه‌شناختی، فلسفی، ادبی، و ... هم می‌توانند مورد مطالعه قرار گیرند، که در این صورت وجود زبان‌شناسی زیست‌محیطی غیرضروری به نظر می‌رسد؟

• احتمالاً نه. اقتصاد، فیزیک، زیست‌شناسی، تاریخ و دیگر رشته‌ها، بدون زبان استفاده بسیار محدودی خواهند داشت. چنانکه همکارم ادوین آردنر^۱ زمانی می‌گفت: «تمام جهان ما به زبان آلوده است». و در مقابل نیز، جهان تمام زبان را آلوده می‌کند.

اگر از چارچوب تحلیل گفتمان نورمن فرکلاف^۲ (و یا دیگر مدل‌های تجزیه و تحلیل گفتمان) در تحلیل مسائل زیست‌محیطی استفاده شود، آیا ما تحلیل زبان‌شناختی زیست‌محیطی انجام داده‌ایم؟
چرا؟

• زبان‌شناسی زیست‌محیطی به ابزارهای بسیاری نیاز دارد. رویکرد فرکلاف می‌تواند یکی از

¹ Edwin Ardener

² Norman Fairclough

آن‌ها باشد. اثربخشی آن باید ثابت شود.

آیا این برای زبان‌شناسی زیست‌محیطی جایز است که از مقوله‌های بوم‌شناسی زیستی استفاده کند، چرا که با پیشوند eco- آغاز می‌شود؟ اگر بله، همه آن‌ها یا فقط برخی از آن‌ها؟ برای مثال، کدام یک؟ و یا اینکه فقط باید از بوم‌شناسی فلسفی (برای مثال، بوم‌شناسی ژرف^۱) و یا مفاهیم بوم‌شناسی جامعه‌شناختی (پایداری، دیدگاه بلندمدت، ...) استفاده کند؟

• این‌ها هم ابزارهای دیگری هستند؛ و باز هم بدون اثبات اثربخشی نهایی آن‌ها نمی‌توان مطمئن بود.

آیا شما تفاوتی میان «بوم‌شناسی زبان»^۲ - که هسته آن اسم «بوم‌شناسی» است - و «زبان‌شناسی زیست‌محیطی/بوم‌شناختی»^۳ - که هسته آن اسم «زبان‌شناسی» است -، می‌بینید؟ آیا شما با یکی از این رویکردها موافق هستید؟ و یا اینکه فکر می‌کنید باید آن‌ها را به صورت دیالکتیکی در نظر بگیریم؟

• این‌ها رویکردهایی مکمل یکدیگرند که نیازمند تکمیل شدن با رویکردهای دیگر هستند.

چه آینده‌ای را برای زبان‌شناسی زیست‌محیطی در جهان متصور هستید؟

• من نگران عدم دقت و ریزبینی و نبود کار تجربی و تلاش برای قرار دادن زبان‌شناسی زیست‌محیطی بر پایه‌های اخلاقی هستم. برداشت من این است که پژوهشگران باید به «حقیقت» به معنای یونانی *الثیا*^۴ - چیزی که پنهان نیست - اهمیت بدهند. وظیفه ما این است که لایه‌های ناراستی (ایدئولوژی، بازی‌های قدرت، سوء برداشت‌ها، اشتباهات، و ...) که حقیقت را پنهان می‌کنند، را از میان برداریم. زبان‌شناسان زیست‌محیطی ممکن است چیزهایی را کشف کنند که نسبت به آن‌ها احساس راحتی نمی‌کنند. ما باید آماده این باشیم که گاهی نتیجه‌گیری‌هایمان را تغییر دهیم، به جای اینکه در دسته‌ای انتقادگرا از

¹ Deep Ecology

² Sprachökologie (Language Ecology)

³ Ökologische Linguistik (Ecological Linguistics)

⁴ Aletheia

دنباله‌روان یک مکتب پنهان شویم.

در مورد کشورهایمانند برزیل و چین، که این حوزه به‌تازگی در آن‌ها در حال رشد کردن است، چطور؟

- این کشورها باید تلاش کنند تا مسائل خاص خود را در نظر بگیرند، نه اینکه از یک رویکرد پیش ساخته به زبان‌شناسی زیست‌محیطی استفاده کنند.

در آخر اینکه، اینگونه گفته می‌شود که شما در تحقیقات خود به واژگان توجه زیادی دارید. چرا؟

- من در مورد واژگان، دستور زبان و گفتمان نوشته‌ام. واژگان به مفاهیم (کلیت‌ها) می‌پردازد و نقطه عزیمت خوبی برای صحبت در مورد کفایت ارجاعی است. دستور زبان ابزاری برای بیان فردیت‌هاست، درحالی‌که گفتمان‌ها امکان ایجاد روابط متقابل میان کلیت‌ها و فردیت‌ها را فراهم می‌کنند. همه آن‌ها در مطالعات زبان‌شناسی زیست‌محیطی جایگاه خود را دارند.

نکته دیگری هست که اضافه کنید؟

- من هرگز طرفدار داشتن زیرشاخه‌های میان‌رشته‌ای زبان‌شناسی، مانند روان‌شناسی زبان یا زبان‌شناسی اجتماعی، نبوده‌ام و بیم آن را داشته‌ام که برچسب [میان‌رشته‌ای] زبان‌شناسی زیست‌محیطی ممکن است این رویکرد را به حاشیه براند. نکته اینجاست که صحبت کردن و رساندن معنا به‌واقع (و نه به‌طور استعاری) پدیده‌هایی زیست‌محیطی هستند. من ترجیح می‌دهم زبان‌شناسی زیست‌محیطی همان زبان‌شناسی نامیده شود. در طول انجام کارهای علمی خود، من همیشه در محیط کار کرده‌ام، با حیوانات در ارتباط بوده‌ام، و سعی کرده‌ام در جوامعی که با آن‌ها کار می‌کنم پذیرفته شوم. در مورد مردم ویرانگو¹ در استرالیا یا جنوبی این به معنای خوردن وامبت بود! من در میان شکارچیان، کشاورزان و جنگل‌نشینان زادگاه آلمانی² خود بزرگ شدم و روشی که آن‌ها از محیط زیست طبیعی خود، بدون نیاز به

¹ Wirangu

² گویشی از زبان آلمانی که مردم منطقه جنوب غربی آلمان به آن صحبت می‌کنند (Alemannic)

تأملات فرازبانی، مراقبت می‌کردند، را تحسین می‌کنم. انجام مطالعات زبان‌شناسی زیست‌محیطی نیازمند انجام کار در محیط است، نه فقط تأملاتی بر روی صندلی.

از شما بسیار سپاسگزاریم، پروفیسور مولهاوسلر.